

شماره - چهارم و پنجم

تیر و مرداد ماه ۱۳۴۰

# اَکْبَارُ الْمَعَانِی

دوره - سی ام

شماره - ۴ و ۵

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

( مؤسس : مرحوم وحید دستگردی )

( صاحب امتیاز و نگارنده : وحیدزاده - نسیم دستگردی )

## سخن دزدی

متجاوز از نیم قرن است که از تاریخ پیدایش فرهنگ جدید ایران میگذرد و در طول این مدت نسبتاً دراز که بشر شاهد کشفیات و اختراعات شگفت انگیز علمی و صنعتی بوده و انوار تابناک دانش و علم در اقصی نقاط جهان بر تاریکی جهل و نادانی چیره گردیده در کشور کهنسال ایران که روزگاری جایگاه پرشکوه علم و ادب بوده از لحاظ کمییت هر چه بر تعداد مدارس و محصلان بحکم جبر زمان علاوه گردیده بهمان میزان از نظر کیفیت سطح دانش و فرهنگ قوس نزولی پیموده است .

بساملل واقوامی که در این مدت از موقعیت و زمان استفاده‌های شایانی نمودند و بدون هیچگونه سابقه علمی و فرهنگی با هوشیاری تمام تحت رهبری و ارشاد خردمندان و زعمای کردان خویش با برنامه‌های صحیح و مستدلی در طریق تعمیم و گسترش فرهنگ و معرفت کوشیدند و چون اقداماتشان عاری از هر گونه ریا و تظاهر بود لاجرم با موفقیت‌ها و کامیابیهای عظیمی روبرو گردیدند و در تمام رشته‌های

علم و صنعت تا حدود زیادی خویشتن را از کمک و دستگیری دیگران بی نیاز و مستغنی ساختند .

کشور ایران با آنهمه سوابق درخشان علمی و فرهنگی و تربیت و پرورش آن همه علماء و دانشمندان نامی در قرون متمادی که بدون تردید از بنیان گزاران دانش و هنر بشری بشمار میروند در نتیجه سهل انگاریها و ناکاریها و عدم توجه باصول و حقایق چنان از لحاظ علم و دانش در پنجاه شصت سال اخیر راه انحطاط و پستی پیموده که گوئی امثال فارابی ، بوعلی ، بیرونی ، رازی ، خیام ، غزالی ، فردوسی ، نظامی ، سعدی ، مولوی ، حافظ و دهها تن نوابغ دیگر علم و ادب با آنهمه ذخایر و گنجینههای علمی و ادبی و تاریخی متعلق باین سرزمین نبوده اند .

هر سال هزاران نفر از دانشگاهها و مدارس داخلی و خارجی با دریافت اوراق بنام دیپلم ، لیسانس و دکترا خارج میشوند که نه تنها در رشتههای تخصصی خود که ادعا میکنند هیچگونه اطلاعات مقدماتی ندارند و عامی محض بشمار میروند بلکه از تحریر یک نامه معمولی بدوستان و نزدیکان که از وظایف اولیه اطفال مکتب خانههای قدیم بوده است عاجز و ناتوان میباشند .

مدارس و مکاتب ما با این برنامههای نادرست و مطرود گوئی از آغاز پیدایش برای تربیت عالم و متخصص بوجود نیامده بلکه برای وقت گذرانی و اینکه گفته شود ماهم مدرسه و فرهنگ داریم بوجود آمده چنانچه در تمام این مدت حتی برای نمونه هم یک نفر دانشمند یا مخترع و متخصص تحویل جامعه نگردیده و تنها وظیفه سالیانه این مؤسسات باصلاح فرهنگی با هزینههای سنگین توزیع مقادری اوراق بنام (دانشنامه) در بین فارغ التحصیلان بوده است .

زمانی در گوشه و کنار این مملکت علماء و دانشمندان بنامی قدم بعرضه وجود مینهادند که کسب علم و دانش در گرو دسترسی بشغل یا دریافت ورقه کاغذ

نبود تا محصل برای بدست آوردن آن بهر وسیله ممکن جز کسب فضل و دانش توسل جوید بلکه چون فریفته و عاشق علم و ادب بودند با طیب خاطر پشت پنا بهمایلات دنیوی میزدند و تن بهر گونه رنج و سختی در میدادند تا بمقامات عالیۀ علم و ادب میرسیدند .

در بازار آشفته و کاسد فعلی وضع زبان و ادبیات فارسی بسی دلخراش تر و غم انگیز تر میباشد و پایه های متین و محکم این کاخ عظیم که در طول قرن ها بدست بزرگترین معماران ادب طراحی و پی ریزی شده سخت متزلزل گردیده . هر روز ده ها جلد کتاب بنامهای تذکره شعراء ، دیوان اشعار ، داستانهای مبتذل ، دفترهای باصطلاح تاریخی طبع و منتشر میگردد که در نظر صیرفیان سخن و دوستداران فضل و هنر پشیزی ارزش ندارد .

جنون شهرت طلبی کار را بجائی رسانده که عده ای نادان که حتی قادر بر خواندن و نوشتن نمیباشند دست بغارت و چپاول آثار گذشتگان زده و بدون پروا اشعار بعضی از بزرگان سخن را در برخی از جرائد و مجلات که ناگزیر به پر کردن صفحات خود میباشد بنام خویش درج مینمایند و عده ای دیگر در عین بیداشی و بی هنری نسخی خطی از گویند گانیکه تا کنون دواوینشان بطبع نرسیده و اکثراً متعلق بعهد صفویه و دارای مضامین هندی است و برای همین منظور تهیه کرده اند غزلیاتی را با تحریف و مقدم و مؤخر نمودن ابیات بنام خود در مطبوعات و رادیو و تلویزیون منتشر میسازند .

عده ای دیگر را می شناسیم که با توصیه و یا آشنائی با کارکنان رادیو و تلویزیون اصرار تمام دارند که اشعار سرقت شده یا مهملاتی را که بهم بافته اند در ریف آثار اساتید سخن خوانده شود و بدینوسیله موجبات تألم و تأثر شنوندگان را فراهم میسازند . اینان چنین میپندارند که هر گاه نامشان در ریف گویندگان بزرگ برده

شود شاعر یا نویسنده شناخته خواهد شد. ما از نظر خیراندیشی و جلوگیری از آشفته‌گی روزافزون شعر و ادب فارسی باین طبقه افراد توصیه مینمائیم که کار خود در پیش گیرند و بیش از این موجبات خفت و سرافکنندگی شعر و ادب فارسی را که تنها افتخار باشکوه این سرزمین است فراهم نسازند.

مجله ارمغان بحکم و وظیفه‌ی که همواره داشته از دیر باز تا حدود توانائی و تا آنجا که آگاهی داشته دزدان سخن را تعقیب و معرفی نموده چنانچه در سی و پنج سال قبل که هنوز ازدانش و تقوی اثری بود و سرقت آثار بزرگان سخن تا این حد شیوع نداشت و بندرت از این گونه دزدان سخن یافت میشدند استاد فقید و حید دستگردی در ضمن مقاله تحت عنوان «دزد سخن» چنین نگاشته است :

«اگر تمام اصناف دزدان عالم را از راهزن و گردن‌بند، جیب‌بر و کیسه‌ربا، خانه‌برچین و کلاه‌بردار، اداره‌پرداز و مملکت‌فروش در ترازوی انصاف با دزد سخن بسنجیم کفه دزد سخن یا بزمن و دیگر کفه سر با آسمان خواهد سود. زیرا بزرگترین دزد کسی است که نفیس‌ترین متاع را بدزدد و در نظر مقوم عقل هیچ متاع و مال و منال و ضیاع و عقار و بلکه گنجهای زر و سیم و خزینه‌های لعل و گوهر در بهاء و قیمت با گوهر ابدار سخن همسنگ نیست بدو دلیل اول آنکه هیچ متاع و ملک و خزینه و گنج و افسر و اورنگ در عالم مملوک ابدی کسی نشده و ثبات و بقائی در مملو کیت نداشته و نخواهد داشت چنانچه رهی گفته:

کمر بند محمود با تاج زر      کمر بر کمر میرود سر بسر

ولی گوهر گرانبهای سخن بملکیت مالک حقیقی و صاحب اصلی خود تا ابد باقی و پایدار میماند و مسام هر عاقلی بالبداهه حکم میکند که متاع ثابت و باقی بر هر متاع ناپایدار و فانی بمراتب ترجیح دارد»  
و در پایان مقاله چنین نتیجه میگیرد.

« دوسه سال قبل بخاطر دارم که یکی از غزل‌های معروف دهقان سامانی اصفهانی را متشاعری بنام خود در یکی از مجلات ادبی مر کزی انتشار داد و بلافاصله یکی از عس‌های کشور ادب و سخن قضیه را کشف و صاحب غزل یعنی دهقان را معرفی کرد و دیوان چاپی او را دلیل آورد. اما سخن دزد در برابر عس مقاومت ورزیده و ثانیاً در همان مجله غزل را بخود منسوب و دهقان را دزد معرفی کرد (چنانچه در زمان ناصرالدین شاه هم شنیدیم یکی از مسخره‌ها غزل خواجه را بنام خود خوانده و گفته بود خواجه از من دزدیده است بدلیل آنکه من در زمان خواجه نبودم و اگر بودم نمی‌گذاشتم بدزدد.

صاحب مجله با آنکه اهل اطلاع بود ملکیت دزد را تصدیق کرد و من در مجلسی سبب این تصدیق را از او پرسیدم چنین پاسخ داد: من میدانم و تصدیق دارم غزل از دهقان است اما دهقان امروز زنده نیست تا مرا زحمت دهد ولی دزد غزل دهقان همه روزه مزاحم من است ناچار برای دفع شر دزد تصدیق بر خلاف واقع کرده و طبع و منتشر ساختم.»

اینک از تمام فضلاء و سخن سنجان دور و نزدیک تمنی داریم که در ضمن مطالعه کتب و جرائد و یا از رادیو و تلویزیون هر گاه باینگونه دزدان برخورد نمودند کتباً مجله ارمغان را آگاه سازند تا بامدار کی که اخیراً از عده‌ای اینگونه دزدان تهیه شده و در آئینده در ارمغان بطبع خواهد رسید خدمت بسزائی بعالم شعر و ادب شده باشد.

وحید زاده - نسیم